

ای کاش ب حاجی این علم های درستهای عزاداری که تو رضابو بخا برده منشی در دش <sup>۱</sup>  
با آهن و حمارات، طرح پر طاووس و مرغایار کفتاده دهن از دهاد غیره کار نموده...

زیبایی های کربلا یا کربلا عائله می الات

سیگانکش  
پاسخ مازو نجون  
**① امر به معرفت تا آخرین نفس :**

ما با یک بار دوبار خسته نمی شیم: «اپرور مادر بچه رو تا کی می بین دکتر»؟

اگر چهارمیگیریم کن اونقدر دادن زنی کر?

اگر دارد گیریت نیاد اونقدر من گردیم تا؟

اگر کلمه قندی نشکنیم اونقدر منزینی تا مشکله؟

**آخرلا تا آخرن نفس بود:** (رزمنده خوب کیست؟)

آخرن نفس: اگر نفس داشی و اسردی...

رزمنده خوب باید تا آخرن راسته باشی، اگر آخرن فشنگ: اگر کسی رو گفت که هنوز شنید

آخرن تقدیر اگر تقدیری داشتی و باختی

در کربلا، آخرن نقد، علی اهل فرقہ و همدادند - عبد الله ابن حنفی

فرشنه سرو و هب

نفس، ام حین توی دیمی، آخر فرمود، بزرن و بجهه کار نداشته باشد

آن توی قویین ارسن<sup>های</sup> دنیا نیست تا آخرین نیست بساری از ارشاد استیم مشید در جا

## کربلا قابلی ارشاد

\* در دیوار دایم ام حسین هست : وَتَنْكِيرُ الْمُنْكَرِ توحیبی منکر رد گفتی.

بغایب ولسانیک علی حسب طاقتیک و امکانیک.

با ملیت وزیران سے برہان انذار کہ توان و طاقت و امکانات داری.

هے امرورہ بانی ہے امکانات بتدی ہابی ستر سدہ

زیر حراجی نقی لا احبد بخار الانوار نوشت - من ا حبلش روز بر لیز کور مطالع نکردم

با الآق فی رقد بے دیوار هدیگر، حالا ماسین هست ھے باهم مهزند،

ھم سو بابل توہر بیسون، و سلم ارساط هست اما خود ارساط نمیست.

مھر بزرگ در آما ماز نفر خرن - مسی بزرگ هست آما ماز خون ...

امکانات صحیم نمیست صحیم جوهر ادمه بمثل جاہی کہ اگر خود ش آب را سی پاس ...

ے اگر آدم سخاوت داشتے باشم روز سوکت اظفار می دد، (اما) اگر نداشتے باشم ...

## ۲ توحیه تاریخ :

ام سجاد فرماد: توی راه که مردم کربلا، خرچنا مع الحُسْن از من یکت در لفاف رُدِم  
نمایتر لَ مَنْزِلَا - وَ لَا إِرْتَحَلْ مِنْه هر متولی که برای استراحت پیاده شدم واز  
إِلَّا ذَكْرَ يَعْصِيَ بَنَ ذَكْرِي لَه هر متولی مر خواستم حرکت کنم

بعین مردم ببار رضای مک زن فاصله راضی شدند سریعی از بیش خدا سیم.

\* توضیه به تاریخ و مکانهای آن گذر مشکل روآسان می‌کنه :

توکن به بی‌اصبر (۵۵) میگیری : اصبر (صبرن، وصلح نن) کما هبیر الولغم من الرسل

→ سخن‌هایی که حضرت صدیع کشید روگو

→ سخن‌هایی که حضرت ابراهیم کشید روگو

یاد مسائل و گذشتاری های عاسور اتمیل ضل از مصائب امروزها روساده (مردم)

## ۳ اسعاده از مثیل روز عاشورا:

مثیل عنوانی کنه، بسیاری از گیرها باهنر ب المثل حل می‌رسه.

مثیل عنوانی کنه، بسیاری از گیرها باهنر ب المثل حل می‌رسه.  
جیان مردم مطری در مکانی از ایستادها هیبت می‌کند و موضوع گشتن

: [اگر کس ۲۰ سال، عیاد نماید - حاصل می‌شود] حال دین خدای عزالت خدا

- فراردادی [عبور از حرج و مضرات جرمی، چونه منتهی تردد]

طیبیه :

← خبر شور به نانوا داده، نون شور بخت صده: حالا ۲ لتر گیر کن که ...

← زادی فائمه است و حال ریاضی را نان سینن پایی زادی فائمه گیر کن.

← حرکت زدن طبیعی، حالا گالیم بر توبه بین که مگوزن تابه.

← دندن شما سفیده آب جوش داغیه [لکن از علماء رضت کنار دست سعد مطری، کسب اجازه گردید از فتنه ...]

لهم سایه لحظه حاقد می زنی توی چشت تا آخر عمر کو را!

اسعاده از کشیل: اما صنی روز عاشر از مرگ، مثل عبور از در رُبله  
لے الموت إلا قصراً

یافروردند، مرگ بارا شر، مثل گردنبند توی گردن عروسه.

لے حتى القلادة على جيد الفتاة

لی دلی داره امام صنی؟

۳۰  
ما فر صود، مثل دنایه آفرین مثل آی است که ته ظرف می‌مانه (و من طرف شسته و دمدم)  
— بانی صود، بالآخره آفرینش با صیدی با شهید نوشته ...  
← اما علی (۲۴)، ارزش دنای درگاه علی مثل آب سنی بزر ۰۰۰

اما صن در کربلا فر صود نده شما منو بخشد، اما بدوند بعد از مرگ من، دیگه شما روز خوشی رو نمی بینید مگر به مقداری که لرکب الفرس کس سوار بر اسب مسنه تعین لحظات کمی به شما خوش میگذرد.

۴۰ شهادت بای هدایت:  
میگن اما صن شهد شد تا لاه ما خسیده بشد - ان عقده مثل عقده مسخر هاست بـ  
← شما هرگناه بکن، هماز خون چون اما حسین داری، او زه بخور، خوش بده، رباب بخور  
\* توی زیارت دارم، نزل موحجه لیست نقضی ...

الفضل الـ  
خوش رو بخشد تا نیزه گان رد از گراه در بیاره.  
پس حکومت اسلامی کی بام مردم رواز جهل و کورس بیرون بیاره. و العینی  
لست المال دست کی باشند مردم رواز شدک بیرون بیاره. والشک

## ۵ ترسیدن حتی بدمن ھیج امکانات

وقتی ابا العقل دست راست، بعد دست چیز حداش فرمود، یا نفس، لا تحسن من الگافر  
او نفس ابا العقل باز کفایت نمی‌شود!

او من خلیه شکل دادن که چرا ماهمه دنیا و تو نیتیم ساکت کنیم، اما

ھن سعی سده استخوان توی گلوی ما کنه ساد بیرون  
کنه سرمه پائیز

خون سوچ حسن و ابا العقلی داره که سعیش اینه لا تحسن حتی اگر همچوی نلاسی

۶ ما همچوی همچوی نداشت باشم من ترسم او ناهمچوی دارند و من ترسند

[مثل جریان صبور دو اتفاق که هم گفت (ان امکن) (۴) استخوان توی گلوی ما سده]

هر زمانک ایران همک از امدادها نه ترسم اینه که ابا العقلی داره که او سعیش

آن بوده

بنز ۷ صد در ۳ صور علیک ابا العقل و ملشند چو پیامی داره؟ تقدیر او پیامه